کارگاه داستان [۱۰۷]

گسل های آدمیزادی

علی موسی‌زاده
داستان‌نویس

بخش پنجم | شاید با خودتان فکر کنید که آیا تمام این مبحث و هرآنچه تا اینجا گفته شد مختص جانی ها و آدم‌کش هاست، آیا زمانی که از تغییر و دگرگونی در شخصیت صحبت می‌کنیم باید به وضعیتی مرگبار و خونین منجر شود. طبیعتا و به طور منطقی، نباید چنین باشد، و صرفا در این مبحث مبنای تغییر و دگرگونی را حد اعلای آن، یعنی تبدیل شدن انسان به هیولایی ویرانگر، در نظر گرفتیم، وگرنه این تغییر می تواند به سادگی شامل یک تغییر حال در آدمی منزوی و تنها باشد که زندگی کوچک و کسالت بار خودش را در یک آپارتمان نقلی و دنج سپری می‌کند و نویسنده قرار است در انتهای داستان نشان دهد که این انسان نحیف چگونه قرار است به شادی عمیقی برسد. در هر صورت، تفاوتی ندارد؛ چه بخواهید از شخصیت داستانتان یک خون آشام بسازید چه عارفی که به روشنایی می رسد، باید قدم هایتان را با ظرافت تمام بردارید و متنی که می نویسید مخاطب را به وجد بیاورد.

پس از تمام چیزهایی که در مطالب قبلی آمد، چه بخواهید از روش اول استفاده کنید و چه روش دوم، باید روند ایجاد تغییر در شخصیت ها را به مثابه یک مهارت در نظر بگیرید و با تمرین های مشخصی آن را در ذهن و قلمتان تقویت کنید. اولی ایجاد زمینه و دانایی در این مهارت است، یعنی مطالعه و مشاهده. خواندن بعضی کتاب ها می تواند کمک بزرگی باشد، شاید سرزدن به منابع اصلی در روان شناسی، کاپلان یا هیلگارد، مطالعه تحلیل های فروید، یونگ، اریک برن، یا مطالعه روان شناسی هیجان مدار که به EFT معروف است. تماشای سریال ها و فیلم هایی که موضوع مشترکی دارند -«هانیبال»، «شکارچی ذهن»، «دکستر»، «کارآگاه واقعی»- بسیار کارآمد خواهد بود. به این ها اضافه کنید مطالعه پرونده های معروف اف بی آی، تماشای مراحل بازجویی که در یوتیوب در دسترس است، و موارد مشابه دیگر.

دوم: طراحی گام های تغییر شخصیت بر روی کاغذ. چنین رویکردی به شما این امکان را می دهد که به شخصیت از بالا و از نمای پلان کلی نگاه کنید. داشتن چنین اشرافی به شما کمک می‌کند بهتر این گام ها را طراحی کنید. معمولا، نویسنده های جزئی نگر به سادگی در جزئیات ذهنی غرق می شوند و چنین وسواسی به آن ها اجازه نمی دهد که نقشه راه را و کلیت مسیر روایت را ببینند. اما با چنین روشی به راحتی می توانید مسیر حرکت کاراکتر را در طول خط روایت ببینید و با تغییر دادن هرکدام از عناصر به نقشه ای ایدئال برسید.

سوم: همیشه این را مدنظر داشته باشید که جهان درونی انسان ها بسیار پیچیده و پیش بینی ناپذیر است. در چنین وضعیتی، ساده بودن طراحی کاراکترها ظلم و ستم به خلاقیت خودتان است. اجازه بدهید بینشی عمیق تر و پیچیده تر در درونتان شکل بگیرد. رسیدن به این روشنگری مهارت شما را در این زمینه کامل می‌کند و هیچ مخاطبی نمی تواند دستتان را بخواند. این یعنی قادر خواهید بود کاری کنید که مخاطبان و خوانندگان داستان هایتان از تغییر و دگردیسی شخصیت ها در جهان روایی شما حیرت زده شوند. شیوه ای که یک کودک معصوم را به اژدهایی ویرانگر تبدیل می‌کنید، شکلی که روح آدمیْ ساده را به تاریکی می‌کشانید، نحوه ای که انسانی غرق در روزمرگی را در مسیر روشنایی و تعالی قرار می دهید، همه و همه، مخاطب را در لذتی عمیق و ناب غوطه ور و روایت های شما را به متن هایی درجه یک تبدیل می‌کنند.

با احترام عمیق و همیشگی به کازداماتو، که از یک نوجوان رنجور و تحقیرشده مبارزی مخرب و بی رقیب ساخت، پدیده ای توقف ناپذیر و ترسناک.

گزارش

از دومین دفتر شعر حسن متین‌راد رونمایی شد

جلوه‌گری زبان در «جِلِزّ با کل سطح ممکن پوست»

محبی

«رسوب غارنشینی در ژن» نام اولین مجموعه شعر حسن متین راد است که در سال ۱۴۰۰ به وسیله نشر «مهرودل» به چاپ رسید، مجموعه ای از اشعار سپید که توانست عنوان کتاب سال هفدهمین دوره جایزه خبرنگاران ایران را ازآنِ خود کند. اکنون، بعد از چهار سال دفتر دوم شعرهای این شاعر با نام «جِلِزّ با کل سطح ممکن پوست» با مقدمه نادر ختایی منتشر شده است. مراسم رونمایی از این کتاب، عصر یکشنبه، ۱۶شهریور، با حضور پیشکسوتان شعر خراسان، حسن معین و محمدباقر کلاهی اهری، برگزار شد.

دومین دفتر شعر متین راد نیز، چون کتاب اولش، اشعاری در گونه سپید را دربردارد و باز، چنان‌که در دفتر نخست دیده بودیم، بیش از هر چیز در سطح زبان جلوه‌گری می‌کند. آن طور که در این نشست هم حسن معین مطرح کرد، شعر متین راد این ظرفیت را دارد که دارای زبانی شود مختص خود او، تا جایی که هر بیننده و هر خواننده ای به آن اذعان کند. نادر ختایی نیز در مقدمه این دفتر نو نوشته است: «در مجموعه نخست متین راد، ما شاهد شاعرانگی ها، کشف ها و نوآوری در ترکیب سازی بودیم. در کتاب دوم ایشان نیز همان روند ادامه دارد، با این تفاوت که زبان، نگاه و عمق آثار تفاوت عمده ای کرده است و در هر سه مورد موفق تر عمل نموده.» او باز می نویسد: «زبان عنصر اصلی شعر سپید است و به همراه [آن] کشف و شاعرانگی محض مهم ترین عناصر این سبک را تشکیل می دهند. زبان در آثار این کتاب از مطالعات ایشان در نثر کهن، زیست بوم، و تجربیات شخصی شان نشئت گرفته و به جز در یکی-دو مورد خوش نشسته است.»

مراسم رونمایی از «جِلِزّ با کل سطح ممکن پوست» به میزبانی جمعی از انجمن های ادبی شهر و با حمایت مؤسسه خیریه «امید فردای معلولان توس» برگزار شد. درآمد حاصل از فروش کتاب در جلسه نیز به این خیریه خواهد رسید.

شعری از این مجموعه

این لب های خونی/ از چریدن خار برگشته/ با شرحه شرحه سلام و تأنی// کنگر دیده اید؟/ گوی تیغ و لغت/ با او سخن گفته ام/ هندوانه بوجهل شنیده اید؟/ من با عموهای خود به تفاهم رسیده ام/ خم گردنم ارثی است/ بر زانو پینه پایوری/ ندیم سلاطین تاقم و گز/ این لب های لُهُر از بوسه کج می آید// من می شده اسبی باشم/ پیوست گردنی از یال کهربا/ بی کف و کینه در مرغزار دور/ وقتی گناهان شما را با شراب می شویند/ من می‌توانسته در هودجی بر کرانه گنگ/ به شاباش یارانش ایستاده باشد/ برادران!/ از رسم بادیه بی خبرید؟/ هلا کآغوش مهربان من/ به شما همه شیر خواهد داد.

گوهر شاهوار ۱۸۴

علی باقریان

۹۱۶ وُراکُندرَوْ[1] خواندندی به نام
به کندی زدی پیشِ بیداد گام[2]

۹۱۷ به کاخ اندرآمد[3] دوانْ کندرو
در ایوان[4] یَکی تاجوَر[5] دید نو[6]

۹۱۸ نشسته بِد[7] آرام در پیشگاه[8]
چو سروِ بلند از بَرَش[9] گِردْماه[10-11]

۹۱۹ ز یک دستْ سروِ سَهی[12] شهرناز
به دستِ دگر ماه روی اَرنَواز

۹۲۰ نه آسیمه گشت و نه پرسید راز[13]
نیایش‌کنان[14] رفت و بُردش نماز[15]

۱- «کُندرَوْ»، احتمالاً، صورتی است از «گَندرو»، که گفته اند دیوی بوده است زرین پاشنه منسوب به آب. فردوسی، ظاهراً، توجیهی شاعرانه برای این تغییر داشته که در مصراع پسین آمده است. ۲- احتمالاً، شاعر می خواهد بگوید کندرو در برابر ستم پیشگی ضحاک فرمان بردار بود و در این کار با او همراهی می‌کرد. ۳- اندرآمد: درون شد. ۴- ایوان: کاخ. ۵- تاجوَر: تاج دار، پادشاه. ۶- نو: جدید، جوان. ۷- بِد: به (در حالتی که کلمهٔ پس از آن با مصوت شروع شود، چنان‌که در «بِدان» و «بِدوی» و «بِدین»). (ممکن است صورتِ صحیحْ «بُد» باشد.) ۸- پیشگاه: بالای مجلس. ۹- از بر: بر بالا. ۱۰- گِردْماه: ماهِ گِرد، ماه شب چهارده (که نماد زیبایی است و رویِ نیکو را به آن مانند کنند). ۱۱- همچون سروی بلند که بر بالای آن ماه شب چهارده می درخشد. (مقصود این است که فریدون هم بلندبالا بود و هم چهره ای زیبا داشت.) ۱۲- سَهی: راست. ۱۳- نه جا خورد و دستپاچه شد و نه از آنچه آن ها، همچون رازی، پنهانی با یکدیگر می گفتند پرسید. ۱۴- نیایش‌کنان: دعاگویان، آفرین‌گویان. ۱۵- بُردش نماز: به او تعظیم کرد.

درباره حسن عمید که مؤلف پرفروش‌ترین لغت‌نامه فارسی و دریافت‌کننده بالاترین حق‌التألیف در تاریخ نشر ایران است

فرهنگِ ۱۵۰هزاردلاری

رادمنش

گزارش

حسن عمیدتَرکه مردی بلندهمت بود که تا آخرین روزهای عمرش و چیزی حدود نیم قرن روی فرهنگ لغات فارسی اش، که به «فرهنگ فارسی عمید» معروف است، کار کرد. او را نخستین فرهنگ نویس به شیوه امروزی دانسته اند که نخستین فرهنگش را با عنوان «فرهنگ نو» سال ۱۳۰۸ در مشهد منتشر کرد. محمد رضا شفیعی کدکنی می گوید نخستین فرهنگی که با آن سروکار داشته جلد اول فرهنگ عمید بوده که سال ۱۳۱۸ چاپ شده بوده است. او فرهنگ فارسی عمید را مقدم بر همه فرهنگ ها و فرهنگ نویسان، ازجمله محمد معین، دانسته است. حسن انوری، که بزرگ ترین و شاخص ترین فرهنگ لغت فارسی، یعنی «فرهنگ بزرگ سخن»، به سرپرستی او به انجام رسیده، درباره عمید گفته است: «عمید یکی از کسانی است که در تاریخ فرهنگ نگاری ایران سهم عمده دارد و یک تنه، در روزگاری که وسایل خیلی اندک بود، توانسته فرهنگش را روزبه روز روزآمدتر بکند و به چاپ برساند. فرهنگ عمید در دوره ای از تاریخ ایران پربسامدترین فرهنگ زبان فارسی بوده است.»

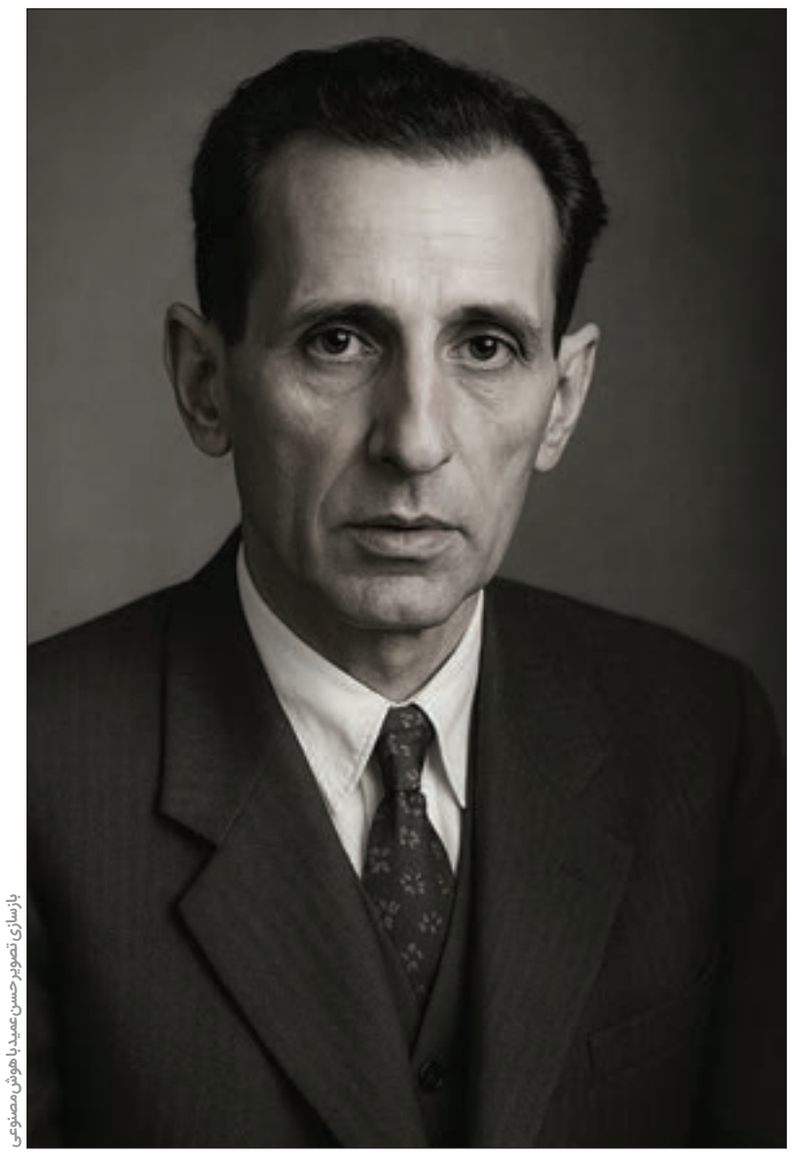

بازسازی تصویر حسن عمید با هوش مصنوعی

زندگی و فعالیت در مشهد

حسن عمید سال ۱۲۸۱ در مشهد زاده شد. تحصیلات را در همین شهر به پایان رساند، ولی گویا به اجبار به تهران کوچ کرد. عمید، پیش از رفتن به تهران، در مشهد، علاوه بر فرهنگ نویسی و نویسندگی، به روزنامه نگاری هم مشغول بود و سردبیری سالنامه «خراسان» و روزنامه «توس» را به عهده داشت. ظاهرا، در زمان اشغال مشهد به دست روس ها (۱۳۲۰-۱۳۲۴)، او که روزنامه نگاری فعال بود مقالاتی تند نوشت که به تبعیدش به تهران منجر شد، شهری که باقی عمرش را در آن گذراند.

«بر خرابه های تخت جمشید» و «نیکوکاران»، که به ترتیب در سال های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۵ منتشر شدند، از آثاری هستند که عمید در مشهد و پیش از تبعید به تهران نوشت. اما کار اصلی و ماندگار و مهم او همان فرهنگ فارسی است که تا آخرین روزهای عمر به آن مشغول بود.

نخستین فرهنگ امروزی

عمید، پس از رفتن به تهران، تمام توش وتوان خود را در کار فرهنگ نویسی گذاشت و از کارهای روزنامه نگارانه فاصله گرفت، تا درنهایت سال ۱۳۳۲ نسخه دوجلدی «فرهنگ فارسی عمید» را در انتشارات «ابن سینا» منتشر کرد.

اما او دست از کار فرهنگ نویسی نکشید و مدام در حال به روز کردن و ویرایش فرهنگ خود بود. فرهنگی که آن را پرفروش ترین فرهنگ زبان فارسی می دانند. بهروز صفرزاده، فرهنگ نویس، پژوهشگر حوزه فرهنگ نویسی و ویرایش، درباره کار عمید گفته است: «فرهنگ عمید پرتیراژترین فرهنگ زبان فارسی است؛ یعنی، اگر تعداد تیراژ کل چاپ های این کتاب را روی هم جمع کنید، قطعا هیچ‌کدام از فرهنگ های فارسی به پای آن نمی رسد. فرهنگ نویسی کاری بسیار دشوار است که بهتر است به صورت گروهی انجام شود، اما فرهنگ نویسان ما کاری به این سنگینی را انفرادی انجام می دادند، سنتی که تا دوره معاصر هم ادامه داشته است. یکی از فرهنگ نویسان منفرد روزگار ما مرحوم حسن عمید است. ایشان موفق ترین و مردمی ترین فرهنگ نویس منفرد در زبان فارسی است. او دائم در حال ویرایش کارش بود و این نشانه حرفه ای بودن او بود. کسی که کارش را از یک جلد کوچک شروع کند و بعد آن را وسیع تر و چندجلدی کند یک فرهنگ نویس حرفه ای است.»

بالاترین رقم قرارداد نشر ایران

«فرهنگ فارسی عمید» تا پیش از انقلاب و در زمان زنده بودن عمید، به سه صورتِ جیبی، یک جلدی و دوجلدی منتشر می شد. پرفروش بودن این اثر ناشران را وسوسه می کرد که دنبال حق انتشار آن باشند. پس از انتشارات «ابن سینا»، چند نوبت، برادران علمی این کتاب را در انتشارات «جاویدان» چاپ می کردند، تا اینکه در سال ۱۳۵۶ عبدالرحیم جعفری، مدیر و مؤسس انتشارات بزرگ و نامدار «امیرکبیر»، دست روی این فرهنگ گذاشت. جعفری در کتاب خاطراتش، «در جست وجوی صبح»، اشاره می‌کند که از آغاز در انتشار این فرهنگ با نشر «ابن سینا» همکاری و شراکتی داشته، تا آنکه برادران علمی حق انتشار این اثر را می‌گیرند، آن هم با روشی که به باور او «جوانمردانه» نبوده است. بنابراین، علاوه بر ارزش فرهنگ عمید و فروش بالای آن، تلافی جویی هم انگیزه ای می شود که عبدالرحیم جعفری برای دریافت حق انتشار این کتاب بیشترین رقم در تاریخ نشر ایران را به حسن عمید بدهد. البته نارضایتی حسن عمید از کار با انتشارات «جاویدان» هم در تصمیم او بی تأثیر نبوده است؛ عمید گلایه داشته که مدیران این نشر هم در به روز کردن فرهنگ و حروف چینی دوباره آن کاهلی می ورزند و هم در دادن حق التألیف بدعهدی می کنند و زحماتی بر او روا می دارند، چندان که گاه مجبور می شود برای گرفتن حق التألیف بارها تلفن کند یا از خانه اش در نارمک به کوچه خدابنده لوها در خیابان ناصرخسرو برود تا پس از کلی سردواندن پولی به او بدهند.

چاپ نشر «جاویدان» از فرهنگ عمید

جعفری در خاطراتش نوشته است: «تصمیم گرفتم یک ریسک بزرگ دیگر در عالم چاپ و نشر و به تلافی ناجوانمردی های این تنگ نظران فامیلی بکنم.» او به شعبه سبزه میدان بانک تهران می رود و درخواست یک میلیون تومان وام می کند که با آن موافقت می شود: «پس از موافقت بانک با پرداخت یک میلیون تومان، ۱۰ دسته اسکناس هزارتومانی (هر دسته یک صدهزار تومان) گرفتم و در کیف سامسونایت رایج مدیران در آن زمان چیدم و با قرار قبلی به دیدن آقای عمید رفتم.»

جعفری در خاطراتش نوشته است: «تصمیم گرفتم یک ریسک بزرگ دیگر در عالم چاپ و نشر و به تلافی ناجوانمردی های این تنگ نظران فامیلی بکنم.» او به شعبه سبزه میدان بانک تهران می رود و درخواست یک میلیون تومان وام می‌کند که با آن موافقت می شود: «پس از موافقت بانک با پرداخت یک میلیون تومان، ۱۰ دسته اسکناس هزارتومانی (هر دسته یک صد هزار تومان) گرفتم و در کیف سامسونایت رایج مدیران در آن زمان چیدم و با قرار قبلی به دیدن آقای عمید رفتم.» مرحوم عمید قامتی بلند و نسبتا لاغر، صورتی کشیده و ابروانی پرپشت و موهای فلفل نمکی داشت. عینک دودی کم رنگ به چشم می زد و با لهجه خراسانی صحبت می کرد. [...] آن روز، پیرمرد همچنان مشغول تصحیح مطبعی کتابش بود و روی زمین نشسته بود. [...] حرفم را به آنجا کشاندم که زمینی در تهران پارس دیده ام که می خواهم برای خرید آن بروم. بهای آن یک میلیون تومان است، ولی با خودم فکر کردم که اول به شما مراجعه کنم، شاید با پیشنهاد من موافقت کنید و تجدید چاپ و حق تألیف فرهنگ خودتان را به من واگذار کنید. [...] مرحوم عمید همین طور سرش پایین و مشغول تصحیح بود. پس از لحظاتی، سر بلند کرد و گفت: 'یعنی بالأخره شما می خواهید امتیاز فرهنگ مرا بگیرید؟'» همان روز و در همان خانه عمید، قراردادی تنظیم می شود که براساس آن نویسنده امتیاز دائم چاپ و نشر کلیه فرهنگ های خود در اشکال مختلف را در مقابل یک میلیون تومان به عبدالرحیم جعفری واگذار می‌کند. از این مبلغ، نهصدهزار تومان آن نقد و بقیه پس از تنظیم سند رسمی در محضر به عمید پرداخت می شود.

آن طور که جعفری نوشته است، در سال ۱۳۵۶ یک میلیون تومان معادل ۱۵۰هزار دلار بوده است، رقمی که، اگر بخواهیم به دلار امروز -در حدود ۱۰۰هزار تومان- تبدیلش کنیم، ۱۵ میلیارد تومان می شود.

کشیدن کار به دفتر برادر شاه

اما برادران علمی هم بیکار نمی نشینند، و کار را حتی به دفتر شاهپور غلامرضا، برادر محمدرضا پهلوی، می‌کشانند. شاهپور غلامرضا، جعفری را به دفترش دعوت می‌کند و از او می خواهد حق انتشار فرهنگ ها را به نشر «جاویدان» بازگرداند. اما جعفری، چون حق چاپ و نشر این کتاب را حیثیتی می دانسته، نمی خواسته -به قول خودش- از میدان به در برود: «در عین ترس، مصمم شدم به هر قیمت شده زیر بار این تهدیدها نروم.» باری، پس از سه ماه سر دواندن جعفری و آغاز سال ۱۳۵۷ و بالا گرفتن ماجرای انقلاب در ایران، مسئله به حاشیه می رود و حق انتشار کتاب دست «امیرکبیر» می ماند، تا پس از انقلاب که این انتشارات مصادره می شود. مصادره این نشر در سرنوشت فرهنگ فارسی عمید هم بی تأثیر نبود. فرهاد قربان زاده، فرهنگ نویس، در این باره می گوید: «حسن عمید در مقدمه فرهنگ یک جلدی خودش نکته مهمی را متذکر شده است؛ این مقدمه را در سال ۱۳۵۸ و چند ماه پیش از فوت نوشته است. نوشته: 'من فرهنگی ۱۰جلدی تألیف کرده ام و این فرهنگ ۱۰جلدی شامل لغت و اَعلام به همراه شاهد است و برگه ها و فیش های آن را به انتشارات 'امیرکبیر' واگذار کرده ام که این انتشارات در حال حروف نگاری و آماده سازی آن است.' [اما] مدت کوتاهی پس از نوشته شدن این مقدمه، مرحوم فوت می‌کند و انتشارات 'امیرکبیر' هم مصادره می شود و معلوم نیست چه بر سر فیش های این کتاب آمده است.»

به هرحال، پنج سال پس از درگذشت حسن عمید، در سال ۱۳۶۳، انتشارات «امیرکبیر» نسخه ای سه جلدی از فرهنگ او منتشر کرد که برخی گمان می‌کنند ممکن است با استفاده از همان فیش ها تدوین شده باشد. سال ها بعد، فرهاد قربان زاده و همکاران که تصمیم گرفته بودند ویرایشی تازه از فرهنگ فارسی عمید به دست دهند، سال ۱۳۸۷، کار خود را آغاز کردند که نتیجه آن سال ۱۳۸۹ در انتشارات «اشجع» منتشر شد. این نخستین فرهنگی بود که همراه با نسخه کاغذی آن لوح فشرده اش هم منتشر شد که می شد آن را روی رایانه نصب کرد. سایت «واژه یاب» نیز به صورت قانونی و رسمی، به رایگان، این فرهنگ را در اختیار عموم قرار داده است.

آخرین تصویر از حسن عمید، احتمالا، همان است که عبدالرحیم جعفری در خاطراتش به دست داده است، تصویری کلاسیک از مردی که نیم قرن روی فرهنگ نویسی کار کرد: «پیرمرد روی زمین نشسته بود و با عینک ذره بینی مشغول تصحیح و غلط گیری [فرهنگ خودش] بود.»

*** در نوشتن این مطلب، از سخنرانی های «شب حسن عمید» (از شب های «بخارا») استفاده شده است.**

میراث خراسان

خلق کنند آرزوی روی محمد
شیفته سیرت نکوی محمد
دیده گرش صدهزار بار ببیند
سیر نخواهد شدن ز روی محمد
نیست مهی در فلک به نور جمالش
نیست گلی در چمن به بوی محمد

سلسله کائنات و رشته هستی
بسته سراسر به تار موی محمد
خوی محمد شعار ساز که خوبی
نیست پسندیده تر ز خوی محمد
ره نبَرَد سوی شاهراه حقیقت
تا نبَرَد ره کسی به سوی محمد

هیچ دلی خالی از محبت او نیست
پر شده عالم ز گفت وگوی محمد
زنده شود از نسیم صبح وصالش
هرکه بمیرد در آرزوی محمد
صبح قیامت که سر ز خاک برآرد
دل رود اول به جست وجوی محمد

یا رب در روز رستخیز مریزان
آبروی ما به آبروی محمد
خوشه نچینی رسا ز خرمن فیضش
تا ننهی سر به خاک کوی محمد

قاسم رسا